

آشنایی با مشاهیر معاصر سرزمین استرآباد و گرگان

هوشنگ خان، خان زاده‌ای تاریخ‌دان

مروری بر زندگی و احوال هوشنگ خان معزّزی



■ حسین شکی
پژوهشگر تاریخ و فرهنگ کتول



هوشنگ خان معزّزی در ایام جوانی

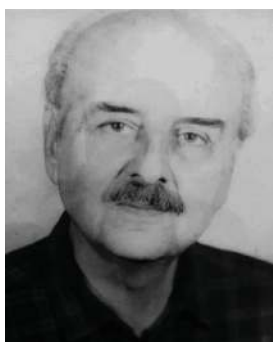
محمدناصرخان معرّزی؛ مشهور به هوشنگ خان، فرزند امیرامجدکتولی و نوه علی محمدخان کتول بود. محمدناصر در سال ۱۳۱۰ خورشیدی در تهران متولد شد. مادر او خورشیدخانم (مشهور به خامان یا عتاب) دختر میرزادادوخانِ گرجی بود. پدرش - امیرامجد کتولی - در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی به تهران تبعید شد؛ زیرا امیرامجد با حاکم استرآباد و قنسول روس بر سر آب و به خصوص اراضی کتول درگیری و نزاع‌های طولانی داشت، به همین دلیل خانواده او ساکن تهران شدند و هوشنگ خان در همان شهر به دنیا آمد، رشد کرد و به دبستان و دبیرستان رفت. او به سبب هوش و ذکاوت زیادش، در دبیرستان البرز تهران شاگرد اول شد و به علت عشق به ورزش، در همان دبیرستان کاپیتانی تیم بسکتبال را برعهده گرفت. بعد از اخذ مدرک تحصیلی از دبیرستان البرز، برای ادامه‌ی تحصیلات به فرانسه سفر کرد و در مدت ۴ سال توانست در رشته فیزیک مدرک لیسانس خود را کسب کند، اما در گیرودار ادامه تحصیل و کسب مدارج بالاتر؛ مشکل بزرگی برای برادر بزرگترش - سیف‌اله‌خان - ایجاد شد. به دلیل بدهکاری‌های فراوان برادر و درخواست‌های مکرر مادرش - خامان - جهت بازگشت به ایران و سروسامان دادن به کارهای بانکی و رسیدگی به بدهکاری‌ها و طلبکاران برادر؛ ادامه تحصیل و کسب مدارج بالاتر را رها کرد و به تهران آمد و پس از وفات مادرش به سرزمین اجدادی خود، کتول، بازگشت؛ اما این حسرت همیشگی و عقب ماندن از ادامه تحصیل و کسب مدارج علمی بالاتر، تا آخر عمر، بر دل او باقی ماند.

از نظر خصوصیات ظاهری و باطنی، فردی بسیار شیک پوش، مرتب و آداب‌دان بود. فرهیخته‌ای کم‌سخن اما بسیاردان و پرمطالعه و بیشتر غرق در تفکر و سیر درونی و تنهایی خویش بود. هم‌نشینان و همدم‌های او در کتول و به خصوص بیلاق «بالاچلی» بزرگانی چون منوچهرخان معرّزی، اصغرخان معرّزی، تهمورث آدمیت، ربیع مزیدی و آقای هوشنگ موسی‌شاهرودی (از قدیمی‌ترین معلمان کتول) بودند که هر یک، از بزرگان علمی و فرهنگی منطقه کتول در زمان خود به‌شمار می‌آمدند. زمان‌هایی که شمس آل‌احمد - برادر جلال آل‌احمد - به منزل منوچهرخان معرّزی در علی‌آباد کتول می‌آمد؛ محفل علمی، هنری و تاریخی آن‌ها به راه بود و هوشنگ خان برای بحث و گفتگو و تبادل نظر، با طیب خاطر و علاقه زایدالوصفی به منزل منوچهرخان معرّزی می‌رفت.

هوشنگ خان، علاوه بر علاقه‌ی شدید به مطالعه و تاریخ‌دانی، مانند سایر اجدادش - خوانین کتولی - علاقه‌ی شدیدی به اسب‌سواری داشت، به همین دلیل، در روستای نصرت‌آباد کتول، محلی برای پرورش اسب ایجاد کرده بود و روزهای جمعه برای سرکشی و رسیدگی به اسب‌ها، به آن روستا می‌رفت. با فوت مادر در تهران، به شهر اجدادی‌اش علی‌آباد کتول برگشت و با آن که خان‌زاده‌ای متمول بود؛ اما با تواضع و سادگی فروتنانه‌ای که در سرشت داشت؛ در منزل شخصی به نام «حاج رمضان منتظری» مستأجر شد، تا این‌که اندک‌اندک در املاک اجدادی خودشان در کتول، ساختمانی جدید و نوساز بنا کرد و بعد از سال‌ها مستأجری، به منزل تازه‌ساز خود رفت.

از نظر اعتقادات دینی، فردی بسیار متدین، مذهبی و با شخصیتی خاص بود که ارادت خالصانه‌ای نسبت به ائمه اطهار، به خصوص حضرت علی (ع) و امام حسین (ع)، داشت. همه‌ی فامیل خاندان معرّزی، برای او

احترام خاصی قائل بودند و نسبت به عقاید و سخنان او، حرف شنوی داشتند. این فرهیخته‌ی تاریخ‌دان کتولی، تا آخر عمر ازدواج نکرد و صاحب فرزندی نشد؛ اما خواهرزاده‌اش - هایدی معززی - را که به تازگی مادر خود را از دست داده بود، به نزد خود آورد و تا آخر عمر، سرپرستی و حمایت معنوی او را برعهده گرفت. این خواهرزاده، همیشه از دایمی‌اش؛ به نیکی و بزرگی یاد می‌کرد.



مادر مرحومه هایدی معززی - مرضیه طلا - دختر امیرامجد کتولی بود. مرضیه طلا با اللهیارخان دوم معززی، یکی از خوانین متدین و درستکار منطقه‌ی کتول، ازدواج کرد. هایدی، بعد از فوت مادرش، احساس تنهایی می‌کرد و غصه‌ی دوری و جدایی از مادر را می‌خورد، تا آن‌که هوشنگ خان - دایمی‌اش - با بزرگ‌منشی او را به خانه خود بُرد و یک عمر با عشق و محبت و صمیمیت از خواهرزاده‌اش مراقبت و پرستاری کرد و او را زیر چتر حمایت خود قرار داد و پروانه‌وار گرد شمع وجود خواهرزاده‌اش می‌گشت، تا این‌که چراغ عمر خودش به خاموشی گرایید.

هوشنگ خان، این خان‌زاده‌ی کتولی اهل علم، دارای خصلت‌های نیکوی فراوانی بود که زبان زد خاص و عام و به خصوص خاندان معززی

بود. ایشان، تاریخ‌گویا و زنده‌ی منطقه بود که تمام وقایع تاریخی منطقه را از پدرش - امیرامجد - شنیده و در جمع‌آوری اسناد کتول و خواندن و حفظ کردن آن‌ها بسیار کوشا و علاقه‌مند بود. از شرکت کردن در محفل‌ها و جمع‌هایی که بحث‌های غیرعلمی می‌کردند، دوری می‌جست، اما با محدود افرادی که اهل علم و دانش و بحث‌های دقیق و علمی بودند، رابطه بسیار خوبی داشت و با آنان به گفتگو می‌پرداخت. اکثر افراد و هم‌صحبتانش، از دانش وسیع و اطلاعات او در زمینه‌های مختلف به خصوص «کتول‌شناسی» شگفت‌زده می‌شدند. اکثر تابستان‌ها را در روستای بیلاقی «بالاچلی» می‌گذراند و در آن هوای دل‌انگیز بیلاقی، اوقاتش را به مطالعه کتاب‌های مختلف و رفت و آمد با انسان‌های فرهیخته‌ای چون منوچهرخان معززی و هوشنگ موسی‌شاهرودی می‌گذراند و به دور از هر آدایی، در کمال افتادگی و سادگی در میان همین مردم زیست و در میان همین مردم از دنیا رفت.

سرانجام، این دانشی‌مرد بزرگ و متواضع، تاریخ‌دان و تاریخ‌شناس کتول، به تاریخ بیست و پنجم مردادماه ۱۳۷۳ در سن ۶۳ سالگی روی در نقاب خاک کشید. درباره‌ی چگونگی درگذشت او نقل می‌کنند که هنگامی که در ابتدای صبح، حدود ساعت هشت، پا به روی چمن‌های خانه‌ی بیلاقی‌اش در روستای بالاچلی می‌گذارد، دچار سکت قلبی شده و بر روی چمن‌های حیاط می‌افتد. دوست همیشگی و همسایه‌اش، هوشنگ موسی‌شاهرودی - که از معلمان قدیمی کتول بود - بلافاصله بر بالای سر هوشنگ خان حاضر می‌شود تا شاید بتواند او را احیا کند، اما دیگر دیر شده بود و روح بلند این انسان شریف و دانشمند، به آسمان‌ها پیکرش را در اما مزاده ساورکلاته علی‌آبادکتول، در کنار دیگر بزرگان خاندان معززی به خاک سپردند. روحش شاد و یادش گرامی.